

نقد و بررسی کتاب

● با نقدهایی از: هرمز همایون پور - انور خامه‌ای - مظفر بختیار - بهرام بیانی - لی لاسازگار - مسعود عرفانیان و...

تحلیلی از تحولات اجتماعی و سیاسی ایران در سالهای ۱۳۲۰ - ۱۳۵۷



مقاله بلندی که در چند شماره می‌خوانید، بر پایه بررسی کتابهای زیر نوشته شده است:

- نامه‌های خلیل ملکی
به کوشش امیر پیشداد -
محمدعلی همایون کاتوزیان مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی
نشر مرکز، ۱۳۸۱
۱۰ + ۵۳۴ ص، رقعی، ۴۳۵۰ تومان
- پنج گلوله برای شاه
گفت و شنود محمود تربتی سنجانی
با عبدالله ارگانی
انتشارات خجسته، ۱۳۸۱
۱۹۲ ص، رقعی، ۱۵۰۰ تومان

- سازمان افسران حزب توده ایران از درون
به کوشش محمدحسین خسرو پناه
نشر پیام امروز، ۱۳۸۱
۳۷۶ ص، رقعی، ۲۴۰۰ تومان
- سرگذشت کانون نویسندگان ایران
نویسنده: محمدعلی سپانلو
نشر باران، سوئد، ۲۰۰۲
۳۹۸ ص، رقعی، معادل ۱۵ دلار

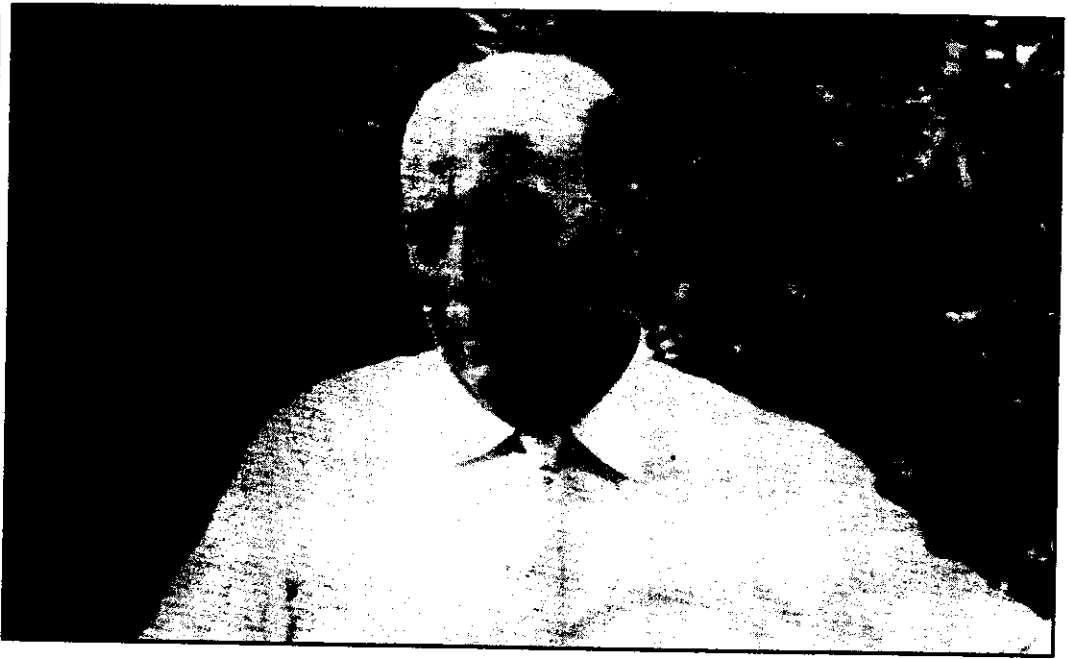
- خانه دایی یوسف
نوشته اتابک فتح‌الله زاده
به کوشش علی دهباشی
نشر قطره، ۱۳۸۱
۳۵۶ ص، رقعی، ۲۵۰۰ تومان

توجه عمیق خلیل ملکی به اهمیت استراتژی و تاکتیک درست از خلال بسیاری از نامه‌ها هویداست* : «باز هم یادآوری می‌کنم که ایدآل اجتماعی و هدف برای خاطر جلب افراد نیست بلکه جلب افراد برای از قوه به فعل در آوردن هدف و ایده‌آل است. البته در سطح تاکتیکی می‌توان افکار عمومی را در نظر گرفت اما هدف و استراتژی نباید فدای تاکتیک‌های تبلیغاتی شود» (ص ۱۷۰). «قضاوت از روی روزنامه‌ها و «پولمیک»‌ها صحیح نیست. باید در صدد مطالعه دقیق و عمیق مسائل اجتماعی بود» (ص ۱۹۳). «... اما چه فایده‌ای دارد، در صورتی که یک رهبری سیاسی نیرومند و آگاه وجود نداشته باشد؟ رویهمرفته حالا من در این عقیده پا برجا شده‌ام که اعتقاد و امید زیاد به [جبهه ملی] از اول کاری بی‌مورد بوده است... و امید به آنها داشتن کار لغوی است» (ص ۲۰۴). «آیا منطق و فکر اجتماعی است که باید ایدآل باشد یا جلب افراد پر شور و شوق اما غیرمنطقی؟... آیا هدف اساسی جلب اشخاص است یا در نظر گرفتن منافع اجتماعی آنها و انتخاب راه منطقی به سود آنها؟ برای انتخاب هدف اجتماعی و استراتژی و تاکتیک فعالیت اجتماعی، باید ذهنی (سوژکتیف) بود یا عینی (اُبژکتیف)؟» (ص ۲۳۶).

همین توجه به اهمیت استراتژی و تاکتیک، ملکی را گاهی به قضاوتهایی می‌کشد که احیاناً باب روز نیست، اما اگر از لحاظ تاریخ اندیشه و عمل سیاسی در ایران برای او قائل به اهمیت ویژه‌ای باشیم، درست به سبب همین روشن‌بینی‌ها و قضاوتهاست.

در دورانی که مردم از کودتای ۲۸ مرداد ناراحت و سرخورده بودند، و حزب توده با اغتمام فرصت شعار وحدت و جبهه واحد ضد استعمار و ضد دیکتاتوری می‌داد، ملکی با دلایل عینی نشان می‌داد که وحدت با توده‌ای‌ها بی‌نتیجه و بیهوده است (در بخشهای بعدی این گفتار، بهنگام «بررسی سرگذشت کانون نویسندگان ایران، تألیف محمدعلی سپانلو، خواهیم دید که درستی نظر او در جریان تشکیل و فعالیت سالهای اولیه کانون نویسندگان ایران نیز به اثبات رسید). با وحدت تاکتیکی، حتی با مرتجعان داخلی مخالف نبود، مشروط بر آنکه «رهبری و عناصر سیاسی، قوی‌تر از آنها باشند» (ص ۲۲۵)، به صورتی که بتوانند از این وحدت بهره‌برداری کنند نه اینکه فدای این وحدت شوند.

* در نقل قول از کتابهای موضوع این تحلیل و بررسی، عین نگارش و رسم‌الخط آنها حفظ می‌شود. بنابراین، ممکن است نحوه ضبط اسم یا اصطلاحی به دو یا چند صورت بیاید؛ یعنی به همان صورتی که در کتابهای مورد بحث آمده است. امیدوارم این توضیح برای چند تنی از دوستان که متذکر وجود این گونه «مغایرتها» در مقاله شماره پیش شدند کافی باشد.



● خلیل ملکی

بر همین پایه، اعتقاد داشت که باید از تضاد درونی افراد و گروههای رژیم حاکم استفاده کرد. برخلاف جبهه ملی و چپ‌های تندرو که دولت دکتر امینی را می‌کوبیدند و حتی در برابر آن خرابکاری می‌کردند (گزارش مربوط به تظاهرات دانشگاه، ص ۵۱)، معتقد بود که در عین مخالفت با دولت امینی، او را باید به طور موقت تحمل کرد تا بتوان در این فرصت نیروهای ملی و مترقی را تجهیز کرد و «از روی کار آمدن حکومت قصابان جلوگیری نمود» (ص ۳۲). «هیئت حاکم دو جناح دارد که در ظاهر و در زیر فشار اربابان نشان با هم همکاری دارند، اما یکی بر علیه دیگری دائماً تحریکات می‌کند» (ص ۴۹). به نظر ملکی، نیروهای آگاه ملی باید به دور از احساسات عاطفی، و با بهره‌گیری از یک رهبری قاطع و مطلع، از اختلافات جناحهای حاکم به نفع خود و مردم و ملکت استفاده کنند. او برنامه‌هایی چون اصلاحات ارضی، ملی شدن آبها و جنگلها، تعمیم حق رأی به زنان، طرحهای عمرانی و غیره را تخطئه نمی‌کرد. معتقد بود که باید تو خالی بودن رژیم و ناتوانی آن را در اجرای کامل این برنامه‌ها نشان داد. مخالف بود که همه چیز سیاسی شود و، به این اعتبار، با شعارها یا برنامه‌هایی که اصولاً درست بودند مخالفت گردد.

از مهمترین نکات در مقوله تاکتیک مبارزاتی، تاکید او بر فعالیت «لگال» (قانونی) بود (ص ۱۵۸ و صفحات دیگر). بر همین مبنا بود که، با قبول فعالیت در چارچوب قانون اساسی (در

واقع، متعرض نشدن به مقام سلطنت). جامعه سیالیست‌ها را تشکیل داد. هر چند رژیم قدر این گونه مخالفت‌های قانونی را نشناخت و تشخیص نداد که بقا و مشروعیت هر رژیمی موکول به وجود چنین گروه‌های مخالفی است، و این موضعگیری واقع‌بینانه باز فرصتی به دست معاندانش داد تا او را متهم به سازشکاری کنند، به دلایلی که درست می‌پنداشت، تا به آخر طرفدار فعالیت قانونی و علنی باقی ماند. «من به طور کونکرت افراد و گروه‌هایی را در ایران در پیش چشم دارم که امکان جمع و جور کردن آنها وجود دارد. یکی از موارد یا نکاتی که من از سال‌ها پیش در نظر داشتم و هم اکنون بیشتر از همیشه باید مورد توجه باشد، این است که روشنفکران و کارمندان و حتی خودکارگران به یک سازمان غیرقانونی، سازمانی که مورد حمله مستقیم هیئت حاکمه باشد، نمی‌پیوندند... در شرایط لگال می‌توان به هدف‌هایی رسید... در موقع لازم می‌توان تاکتیک‌های تازه‌تر و انقلابی‌تر پیش گرفت» (ص ۱۵۸). «شما سنگ‌های بزرگی برداشته‌اید که اگر برداشتن آنها در اروپا ممکن است، در ایران نه تنها پرتاب کردن و زدن، حتی برداشتنش امکان‌پذیر نیست. استراتژی و تاکتیک شما و جبهه ملی [در اروپا] باید متناسب با نیروهای خودتان در ایران و اروپا باشد. مال توده‌ای‌ها متناسب با نیروهای سیاسی و نظامی شوروی است. شما و جبهه ملی [در اروپا] برای این که از لحاظ تبلیغاتی از حزب توده عقب نمانید، دچار این اشتباه شده و می‌شوید که استراتژی و تاکتیک خودتان را مطابق نیروهای مادی و معنوی شوروی انتخاب می‌کنید...» (ص ۱۶۳). در حالی که «راه کار فحش دادن نیست. باید با دقت و مطالعه و پشتکار آدم تربیت کرد، سازمان داد، بازار پیدا کرد» (ص ۱۶۴)، که، به نظر ملکی، البته دراز مدت است و با فعالیت قانونی و علنی امکان‌پذیر می‌شود.

نظر ملکی نسبت به روشنفکران سالی مثبت نیست. معتقد است این جماعت بی‌عملی خود را در پشت شعارهای تند و تیز پنهان می‌کنند. «دوست مشترک من و شما، عدم فعالیت خود را به این شکل توجیه می‌کرد که گویا من و ما به قدر کافی چپ نمی‌رویم و به بت بزرگ فحش خواهر و مادر نمی‌دهیم. این شخص... از من و ما انتظار دارد که چپ‌تر از چپ و بکلی غیر واقع‌بین باشیم. امثال این نمونه و وجود حزب پیش‌آهنگ و حزب طراز نوین اغلب ما را واداشته که استراتژی و هدف را فدای تاکتیک تبلیغاتی کنیم...» (ص ۲۳۲)*.

* به یاد دوستی افتادم که تعریف می‌کرد در سال بعد از انقلاب، وقتی جماعتی از جامعه سوسیالیست‌های اروپا به ایران آمده و قصد فعالیت داشتند، او را به شرکت در حوزه‌ای دعوت می‌کنند. در آنجا، جوانی اطو کشیده، با پیراهن و کراوات خیلی شیک و قلم خودنویس طلا (عین عبارت آن دوست است)، برای ما از شرایط و ضرورت تشکیل «حزب طراز نوین طبقه کارگر» سخن گفت و کلمه به کلمه این عبارت را به تفصیل تعریف کرد. راه پیروزی را فقط در ایجاد چنین حزبی و پیروی از «راه رشد غیر



نامه های خلیل ملکی

امیر پیشداد
محمد علی همایون کاتوزیان

مقوله «روشنفکران سالنی» خاص ایران یا سایر جوامع توسعه نیافته نبوده و نیست. اصل اصطلاح از فرنگ است و نشان می دهد که در جوامع آن خطه نیز جماعتی بوده و هستند که در سالن های مهمانی خصوصی یا کافه های «آلامد»، بهنگام مزمه کردن فنجان قهوه خود یا صرف نوشیدنی های دیگر، چپ می زنند و چنان مواضع افراطی می گیرند که طرف بحث بکلی در تنگنا قرار می گیرد و، لاجرم، متهم می شود که «بورژوا» یا «مرتجع» است. در حالی که شخص شخیص روشن فکر سالنی غالباً نه تنها در زندگی خصوصی خود از بهره مندی از هیچ یک از مزایای بورژوازی و حتی اشرافی پرهیز ندارد، بلکه به دنبال کسب مناصب و مقامات اداری و اقتصادی و بازرگانی در دستگاه های هیئت حاکمه نیز هست. نامه های خلیل ملکی از این بابت نسبتاً پر و پیمان است و اشاره های واقعی - با نام و بی نام - در آن فراوان وجود دارد. گرفتاری، شاید، یافتن مصادیق این «نوع خاص» روشن فکری در میان مدعیان کنونی است!

بحث تاکتیک و استراتژی را در اندیشه های خلیل ملکی نمی توان بی اشاره به موضوعی اساسی

سرمایه داری» می دانست. به قول دوستم، نیازی به گفتن ندارد که به مجرد آنکه اوضاع سخت شد، این «رفیق انقلابی» به اتریش بازگشت. اکثر «انقلابیون» دیگر هم به اروپا برگشتند. فشارها به کسانی وارد شد که اساساً چنین افکار انتزاعی و تندی نداشتند و بیش از آنها شرایط ایران را می شناختند.

به پایان برد. از نظر چگونگی سازمان دادن مبارزه نیروهای ملی، بین دکتر مصدق و خلیل ملکی اختلاف نظری بارز وجود دارد.

دکتر مصدق، رهبر نهضت ملی ایران، به جبهه‌ای که در برگیرنده احزاب ملی مستقل باشد اعتقاد داشت.* در صورتی که خلیل ملکی به دنبال نهاد یا حزبی با برنامه و هدفها و رهبری

* در این باره، کتاب ایران بین دو انقلاب، از مشروطه تا انقلاب اسلامی (نوشته یرواند آبراهامیان، ترجمه کاظم فیروزمند، حسن شمس‌آوری، محسن مدیرشانه‌چی، نشر مرکز، چاپ سوم ۱۳۷۹) اطلاعات کافی به دست می‌دهد.

مطالعه این کتاب سودمند، که ایضاً از سوی ناشر نامه‌های خلیل ملکی منتشر شده است، برای علاقه‌مندان به تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران در آن دوران نسبتاً طولانی و پرتلاطم لازم است. اگر چه ترجمه آن به طور کلی خوب است، بعضی سهوها و اشتباهها در ترجمه به نظر می‌رسد که مناسب است در اینجا به کوتاهی متذکر شوم:

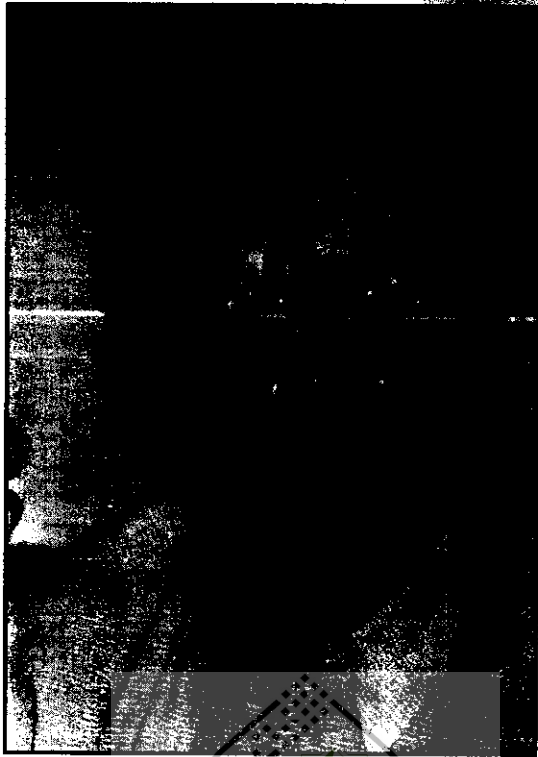
● در ص ۱۷۴، در معنای «اسنوبسیم» خودخواهی آمده است که معادلهایی چون «گرایش به فخر فروشی» یا «فضل فروشانه» احتمالاً دقیقتر است.

● در ص ۱۷۷، آمده است «سردار فاخر حکمت (حشمت الممالک)». در حالی که باید باشد: رضا حکمت (سردار فاخر). حشمت الممالک (حسنعلی حکمت)، برادر علی اصغر حکمت و پسر عموی سردار فاخر بود.

● در همان ص ۱۷۷، صولت الدوله «برادر کوچکتر ناصر خان قشقایی» ذکر شده است. برادر کوچکتر ناصر خان، خسروخان قشقایی نام داشت که خود از رجال و فارس مداران آن دوران بود. صولت الدوله، پدر ناصرخان و خسروخان و برادران و خواهران دیگر آنها بود که در زمان رضاشاه کشته شد.

● در ص ۲۳۰، وصف تشکیل حزب زحمتکشان (بقایی / ملکی) و بعد نیروی سوم (ملکی) دقیق نیست و نداخل زمانی دارد. عطار هم روزنامه جانشین نیروی سوم نبود. چنین چیزی در خاطر هیچ یک از دوستان نیست. شاید منظور روزنامه جانشین روزنامه شاهد است یا حجار که ارگان گروهی از انشعاییون به رهبری انور خامه‌ای بود.

● در همان ص، نیروی سوم نشریه جوانان حزب زحمتکشان ملت ایران (نیروی سوم) نبود. ارگان اصلی این حزب بود. شمار اعضای این حزب هم ۵۰۰۰ نفر ذکر شده که نمی‌دانم منبع آن چیست؟ قاعدتاً باید با نفوذی که در میان دانشجویان سالهای اول، دانش‌آموزان، معلمان، کارگران، و کارمندان دولت در تهران و شهرستانها به دست آورده



مشخص و آگاه و نیرومند بود.

وقتی هدفی مشخص در میان باشد - مثلاً ملی کردن نفت - نظر دکتر مصدق احتمالاً درست و سودمند است. احزابی ملی و مستقل - توجه کنید، احزابی ملی، که قاعدتاً به طور کلی در خطی مشترک هستند - برای نیل به هدفی واحد و مقطعی در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند و مبارزه می‌کنند. ملکی، همان طور که اشاره شد، معتقد بود چنین چیزی، «مشروط به وجود رهبری سیاسی آگاه و نیرومند» سودمند است. اما وقتی چنین رهبری سیاسی نیرومندی مفقود باشد - یا مثلاً، در شرایطی، رهبری فرامند و فراگیر از میان برود، همچنانکه در مورد نهضت ملی و دکتر مصدق اتفاق افتاد - آنگاه احتمالاً کفه ترازو به نفع نظریه ملکی می‌چرخد. در چنین وضعیتی، به احتمال قوی، پس از تحقق هدف، یا حتی در دمدمه‌های پیروزی، اتحادگروهها از هم خواهد گسست. و چون رهبری نیرومندی وجود ندارد که همگان را به خط آورد، افراد و احزاب به جان هم خواهند افتاد، هر یک به راه خود خواهد رفت، و در تکاپوی کسب قدرت خواهد افتاد.

بود، شمار اعضایش بیش از این مقدار بوده باشد.

● در ص ۲۲۵ و نیز بعضی صفحات دیگر، «وزارت کشور امریکا» آمده که قاعدتاً باید

«وزارت خارجه امریکا» باشد (در برابر State Department).

بدیهی است چنین اتحادی اساساً باید بین احزاب ملی باشد. به نظر ملکی، تحقق چنین اتحادی مثلاً بین احزاب ملی و حزب کمونیست، به ذات خود، خطرناک است. اگر در شرایطی خیلی استثنایی نیز گریزی از آن نباشد، نیروهای ملی، تازه مشروط به وجود رهبری سیاسی آگاه و نیرومند، باید خیلی دقت و احتیاط کنند. روشن است که ملکی تجربه احزاب ملی و کمونیست را در اروپای شرقی بعد از جنگ جهانی دوم مدنظر داشت. کم و بیش در تمامی کشورهای آن خطه، این حزب کمونیست بود که پس از چند چند صباحی «ملایمت» و «همزیستی» تاکتیکی، رجال و احزاب ملی را از صحنه خارج کرد و خود به تنهایی قدرت را در دست گرفت. از آن زمان به بعد، حتی شاهد تجاری از اتحاد نیروهای ملی با گروهها و احزاب غیر کمونیست در سایر مناطق دنیا بوده ایم که کمابیش جملگی به شکست احزاب ملی انجامیده است. در هند، به خاطر وجود رهبرانی چون گاندی و نهرو بود که حزب کنگره به پیروزی رسید. در یوگسلاوی، رهبری آهنین اما مقبول عموم ژنرال تیتو بود که حزبی کمونیست اما ملی گرا را به قدرت رساند. در کوبا نیز هر چند کاسترو و نهضت ۲۳ ژوئیه او، عمده‌تأ به سبب سیاست تهاجمی و نادرست امریکا، پس از پیروزی به کسوت احزاب کمونیست در آمدند، در دوران مبارزه، شخصیت فره‌مند کاسترو بود که در مبارزه با حزب کمونیست کوبا پیروز شد و این حزب را به پیروی از خود واداشت. بر عکس، در کشورهایی که احزاب ملی، بدون داشتن رهبری واحد و نیرومند، با نیروهای مبارز غیر کمونیست و حتی ضد کمونیست متحد شدند، حاصل کار معمولاً چیزی جز شکست ملیون نبوده است. عقاید ملکی را در باب ضرورت داشتن رهبری نیرومند و مقبول عموم، هدفها و برنامه مشخص و معین، و اتخاذ استراتژی‌ها و تاکتیک‌های سنجیده و کارساز، از این زاویه نیز باید مورد توجه قرار داد. اکنون، پس از گذشت این همه سال، احتمالاً می‌توان با نگاهی روشنتر به این وجه با اهمیت از مبارزات سیاسی نگریت و درسهای لازم را گرفت.

از باب چگونگی جهان‌بینی خلیل ملکی و مقام تاکتیک و استراتژی در عقاید نظریه پردازی چون او، بررسی کوتاهی از موضعگیری او در معرکه اختلافات ایدئولوژیکی چین و شوروی در آن روزگار نیز احتمالاً جالب نظر است. با کاوشی کوتاه در این موضوع، بررسی کتاب نامه‌های خلیل ملکی را در شماره بعد به پایان می‌بریم و به سایر کتابهای مورد بحث خواهیم پرداخت.